

بررسی جایگاه وجودی حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر مبنای آیه ۳۵ نور

از دیدگاه مفسرین معاصر

زهرا ندیم کامویی^۱

خدیدجه جلالی^۲

چکیده

اهل بیت (علیهم السلام) بر اساس آیات قرآن و روایات، همتای قرآن می‌باشند، قرآن و عترت، عصاره نبوت و تداوم بخش رسالت هستند که هدایت بشر را تا قیامت تضمین می‌کنند. قرآن راه و اهل بیت (علیهم السلام)، رهبران آن راه می‌باشند. این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای است سعی دارد با توجه به آیه ۳۵ سوره نور و روایات مربوطه از دیدگاه مفسران معاصر، جایگاه وجودی حضرت زهرا (سلام الله علیها) را با توجه به معنای واژه‌های نور، کوكب و مشکات و روایات مربوطه، مورد بررسی قرار دهد. انسان برای عبور از این عالم ظلمانی و رسیدن به وادی نور، نیاز به چراغی دارد که راه را به او نشان دهد، و حضرت زهرا (سلام الله علیها) مانند ستاره‌ای درخشان و چراغی پر فروغ هستند که با نور خود مسیر عبودیت و بندگی را به ما نشان می‌دهند تا در این وادی پریچ و خم گم نشویم و به سلامت عبور کنیم.

کلید واژه: اهل بیت، حضرت زهرا، هدایت، مشکاه، نور

^۱ طلبه سطح ۲ مجتمع آموزش علوم اسلامی کوثر، Nadimz1967@gmail.com

^۲ استاد حوزه و دانشگاه، jalali_dibaj@yahoo.com

قرآن کریم، کتاب هدایت است و خداوند مهربان آن را توسط پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله و سلم) برای بشر فرستاده است و هدف غایی خلقت انسان، رسیدن به قله‌های کمال و هدایت است و این امر میسر نمی‌شود مگر اینکه انسان مسیر را درست انتخاب کند و راهنمایی داشته باشد. این آیه به نشانه‌های هدایت اشاره می‌کند؛ چرا که انسان در راه، بدون نشانه به مقصد نمی‌رسد. رهبران الهی و امامان نیز راهنمای مردم در تاریکی‌های جهل و خرافات‌اند و مردم می‌توانند با استفاده از نور وجودی آن‌ها به سعادت و کمال رهنمون شوند.

نقطه کانونی عهد بندگی، نسبت ما و عهد ما با ولایت است و باید بدانیم که جایگاه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، محوری است. برای فهم بهتر جایگاه ایشان در تجلی نور هدایت و ولایت الهی و عهدی که بر عهده ماست بر آن شدیم در این مقاله آیه ۳۵ نور را در برخی از تفاسیر معاصر مورد بررسی قرار دهیم، در احادیث متعددی از اهل بیت (علیهم السلام) حکایت شده که تأویل این آیه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت به خصوص حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌باشد. تلاش ما بر این است که به قدر بضاعتمان به عظمت وجودی حضرت زهرا (سلام الله علیها) معرفت پیدا کنیم.

ان شاء الله که خداوند متعال توفیق دهد که ما هم از پیروان واقعی آن حضرت باشیم و همواره در مسیر هدایت الهی قرار گیریم و در این مسیر از نور وجودی ایشان بهره‌مند شویم.

متن آیه ۳۵ سوره نور و ترجمه

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

«خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی فروزان است، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی (آن چنان روغنش صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود، نوری است بر فراز نور، و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و خداوند به هر چیزی آگاه است.»

بررسی واژه‌ها

در این بخش معنای واژگان مشکاه، کوكب، نجم و نور را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

"مشکاة" به معنای طاقچه و شکاف بدون منفذ و روزنه‌ای است که در دیوار خانه می‌سازند تا اثاث خانه و از آن جمله، چراغ را در آن بگذارند و این غیر از فانوس است. (چون فانوس جاچراغی منقول و متحرک را می‌گویند)^۱

«مشکاة» را بهتر است محفظه و چراغدان گفت اهل لغت آن را روزنه بی نفوذ گفته‌اند و به قولی کاسه قندیل است. المنجد گوید: آن هر روزنه غیر نافذ است و هر چیزی که در آن یا بر آن چراغ می‌گذارند. در مجمع فرموده: آن شکافی است در دیوار که بر آن شیشه گرفته‌اند. چراغ پشت آن شیشه می‌شود و شکاف را درب دیگری است که چراغ را از آن وارد می‌کنند و به قول مجاهد: مشکاة قندیل و چراغ است، مصباح فتیله آن.^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «المشکاة جوف المؤمن والقندیل قلبه و المصباح النور الذی جعله الله فی قلبه» مشکاة مثل قلب مؤمن است که نور ایمان در آن می‌باشد.^۳

"کوکب" به معنای ستاره پر نور است که در آسمان چند عدد انگشت‌شمار از آن‌ها دیده می‌شود. در لغت، نجم و کوکب هر دو به معنای ستاره هستند. از این جهت باید از الفاظ مترادف و هم‌معنا باشند و اگر در جایی معنای دیگری مقصود باشد، باید همراه با قرینه ذکر شود.^۴ همچنین در قرآن، پنج مرتبه، کوکب و کواکب ذکر گردیده، که مفسران قرآن در تمام این پنج مورد، آن را به معنای ستاره گرفته‌اند.

"نجم" اسمی برای هر یک از ستاره‌های آسمان است و هرگاه به صورت مطلق به کار رود، منظور ستاره ثریا می‌باشد. جمع «نجم» نجوم است و اشاره به همه کواکب و ستارگان دارد. اصل واژه «نجم» دلالت بر طلوع و ظهور دارد. «نجم الشیء» به معنای «طلع و ظهّر» می‌باشد. ستاره را از آن جهت «نجم» می‌گویند که طلوع می‌کند، راغب اصل «نجم» را ستاره طلوع کننده می‌داند.^۵

"نور" ضد ظلمت است، جمع آن انوار و نیران می‌باشد. نور جسمی است رقیق و روشنایی دهنده مانند شعاع خورشید و ماه و ستارگان و آتش و ظلمت جسمی است رقیق و تاریک چنانچه آن از تاریکی هوا در شب هویدا است.^۶ «نور» یعنی چیزی که هم خودش روشن است و هم سبب روشنی اشیای دیگر می‌شود.^۷

^۱ حسین بن محمد، راغب، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، چاپ اول، بیروت، نشر دار القلم، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۳ ماده "شکا"؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، چاپ سوم، بیروت، نشر دار صادر، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴۱.
^۲ علی اکبر، قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۴، ج ۴: ششم، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶.
^۳ هاشم بن سلیم، بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق، ص ۶۸.
^۴ حسین بن محمد، راغب، همان کتاب، ص ۶۹۵؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، همان کتاب، ص ۲۸۲.
^۵ حسین بن محمد، راغب، همان کتاب، ص ۷۹۲؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، همان کتاب، ص ۵۶۸؛ خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، ج ۳، قم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ق ص ۱۷۶۲.

^۶ سید محمد ابراهیم، بروجردی، تفسیر جامع، ج ۴، چاپ ششم، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶ش، ص ۴۹۴.
^۷ محسن، قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۷.

نور یا الهی و غیر محسوس است مانند نور قرآن، نور عقل یا دنیوی و محسوس است مانند نور خورشید و نور ماه.^۱ گروهی از مفسران کلمه «نور» را در اینجا به معنی «هدایت کننده» و بعضی به معنی «روشن کننده» و بعضی به معنی «زینت بخش» تفسیر کرده‌اند.^۲ نور معنایی معروف دارد و آن عبارت است از چیزی که اجسام کثیف و تیره را برای دیدن ما روشن می‌کند و هر چیزی به وسیله آن ظاهر و هویدا می‌گردد، ولی خود نور برای ما به نفس ذاتش مکشوف و هویدا است، چیز دیگری آن را ظاهر نمی‌کند و نور از اسماء و صفات خداوند است.^۳

این اولین معنایی است که کلمه نور را برای آن وضع کردند و بعداً به نحو استعاره یا حقیقت ثانوی به طور کلی در هر چیزی که محسوسات را مکشوف می‌سازد استعمال نمودند، در نتیجه خود حواس ظاهر ما را نیز نور یا دارای نور که محسوسات به آن ظاهر می‌گردد خواندند، مانند حس سامعه و شامه و ذائقه و لامسه و سپس از این هم عمومی‌ترش کرده شامل غیر محسوسات هم نمودند. در نتیجه عقل را نوری خواندند که معقولات را ظاهر می‌کند. و همه این اطلاقات با تحلیلی در معنای نور است، که گفتیم معنایش عبارت است از ظاهر بنفسه و مظهر غیر. و چون وجود و هستی هر چیزی باعث ظهور آن چیز برای دیگران است، مصداق تام نور می‌باشد، و از سوی دیگر چون موجودات امکانی، وجودشان به ایجاد خدای تعالی است، پس خدای تعالی کامل‌ترین مصداق نور می‌باشد. اوست که ظاهر بالذات و مظهر ما سواي خویش است، و هر موجودی به وسیله او ظهور می‌یابد و موجود می‌شود.^۴

بعضی اهل معنی گفتند: اصل کلمه‌ی نور به معنی پاکی و صافی است نتیجه‌ی آیه این است که خداوند از هر عیب پاک است. در مجمع از ابی بن کعب اینطور نقل شده که خداوند آرایش می‌دهد آسمان‌ها را به ملائکه و زمین را به پیغمبران و دانشمندان. و مقصود از توصیف خداوند به نور این است که هر سود و نیکی و بخشش از او است. غزالی در شرح کلمه‌ی نور گفته است: چون وجود را با عدم برابر کنیم، ناچار وجود نمودار است و تیرگی عدم است، پس آنکه از تیرگی عدم به نموداری وجود می‌آورد سزاوار اسم نور است.^۵

بررسی تفسیری آیه

"اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" جهان هستی، فیض خداوند و پرتوی از نور اوست. قوام و بقای آن از اوست.^۶ نور، اضافه شده به آسمان‌ها و زمین، و آنگاه آن را حمل کرده بر اسم جلاله «اللَّهُ» و فرموده نور آسمان و زمین اللّهُ است، که معنای آن مطابق می‌شود با

^۱ حسین بن محمد، راغب، همان کتاب، ص ۸۲۸.

^۲ ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۷۲.

^۳ ابراهیم، عاملی، تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۶، چاپ: اول، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش، ص ۳۳۶؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، همان کتاب، ص ۲۴۰؛ سید محمد حسین، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۵، قم: نشر اسلامی قم، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۶۹.

^۴ سید محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۶۹.

^۵ ابراهیم، عاملی، همان کتاب، ص ۳۳۶.

^۶ محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۱۸۹.

«اللَّهُ منور السماوات و الارض - خدا نورانی کننده آسمانها و زمین است» تا کسی خیال نکند که خدا عبارت از نور عاریتی قائم به آسمانها و زمین است، و یا به عبارت دیگر از وجودی که بر آنها حمل می‌شود و گفته می‌شود: آسمان وجود دارد، زمین وجود دارد، این سخن بسیار باطل است و خدا بزرگ‌تر از اینها است. و خدای تعالی برای هیچ موجودی مجهول نیست. چون ظهور تمامی اشیاء برای خود و یا برای غیر، ناشی از اظهار خدا است، اگر خدا چیزی را اظهار نمی‌کرد و هستی نمی‌بخشید ظهوری نمی‌یافت. پس قبل از هر چیز ظاهر بالذات خدا است.^۱

معنای آیه آنست که پروردگار راهنما و هادی اهل آسمان و زمین است و مضمون بعضی از احادیث نیز همین‌طور است، از امام رضا (علیه‌السلام) تفسیر آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» را خواستند فرمود: «هاد لاهل السماوات و هاد لاهل الارض» او هدایت‌کننده اهل آسمانها و هدایت‌کننده اهل زمین است.^۲

هدایت اهل آسمان و زمین با خداست (یعنی تمام موجودات به هدایت او مهتدی شده و به نور او راه برند چنانچه مردم در تاریکی شب به روشنایی ماه و چراغ راه پیمایند). به نظر برخی مفسرین در معنای آیه نظرات مختلفی وجود دارد: ۱- خدا هدایت‌کننده اهل آسمانها و زمین به سوی مصالح ایشان است. ۲- خدا به وسیله خورشید و ماه و ستارگان آسمانها و زمین را روشن می‌کند ۳- خداوند زینت‌بخش آسمانهاست به فرشتگان و زینت‌بخش زمین است به پیامبران و علماء. اینکه در صفت خدا نور وارد شده، به خاطر این است که هر نفعی و هر احسان و انعامی از جانب خداست.^۳

"مَثَلُ نُورِهِ" بعضی گفته‌اند: یعنی داستان نور مؤمن که در دل او است از ایمان و قرآن، داستان چراغدان است. و ابن عباس نزد کعب الاحبار رفت و این آیه را از او پرسید، او گفت: یعنی مثل نور حقّ مثل محمد است که مانند مشکاه است، و بعضی گفته‌اند: یعنی داستان راهنمایی خداوند و آیات قرآن و موعظه‌های آن که به وسیله آن‌ها مردم راهنمایی می‌شوند و در دل مؤمنین است مانند چراغدان است. و بعضی دیگر گفته‌اند: یعنی داستان نور خدا و اطاعت خداوند مثل چراغدان است. ابومسلم گفته است: یعنی داستان ادله‌ی توحید و عدل خداوند مانند مشکات است، که مقصود از نور دلیل و برهان است.^۴

اگر کلمه «نور» را اضافه به ضمیر خدا کرده و فرموده «نور او» با در نظر گرفتن اینکه اضافه مذکور، لامیه است و معنایش «نوری که مال اوست» می‌باشد خود دلیل بر این است که مراد وصف آن نور که خود خداست نمی‌باشد، بلکه مراد وصف آن نوری است که خدا آن را اضافه می‌کند، البته باز مراد از آن، نور عامی که اضافه‌اش کرده، و به وسیله آن هر چیزی ظهور یافته و عبارت است از وجودی که هر چیزی به آن وصف می‌گردد نیست به دلیل اینکه بعد از تتمیم مثل فوق، خدا هر که را بخواهد به سوی نور خود هدایت می‌کند.^۵

^۱ سید محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۷۰.

^۲ شیخ الصدوق، محمد بن علی، توحید، محقق: سید هاشم حسینی طهرانی، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ص ۱۵۵.

^۳ فضل بن حسن، طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۷، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۳۹؛ سید محمد ابراهیم، بروجردی، همان کتاب، ص ۴۹۵.

^۴ ابراهیم، عاملی، همان کتاب، ص ۳۳۲.

^۵ محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۷۱؛ علی اکبر، قرشی بنایی، همان کتاب، ج ۷، ص ۱۲۷.

وصف نمودن پروردگار به نور، شایسته و روا نباشد چه نور جسم و حادث و خالی از حوادث گوناگون از قبیل شدت و ضعف و طلوع غروب و ارتفاع و هبوط نیست و خدای تعالی قدیم و آفریننده نور است. از این لحاظ مفسرین در معنای آن اختلاف کرده‌اند ابن عباس گفت معنای آیه آنست که پروردگار راهنما و هادی اهل آسمان و زمین است و مضمون بعضی از احادیث نیز همین طور است.^۱ اگر مقصود از نور، «وجود» بود که همه موجودات به آن رسیده‌اند، دیگر به موجود خاصی اختصاص نداشت، بلکه مراد از آن، نوری است خاص که خدای تعالی آن را تنها به مؤمنین اختصاص داده و آن، نور حقیقت ایمان و معرفت است، در حقیقت این یکی از خواص نور الهی است، اما مسلماً منحصر به آن نمی‌باشد. و به این ترتیب تمام تفسیرهایی را که در زمینه این آیه گفته‌اند می‌توان در آنچه ذکر کردیم جمع نمود که هر کدام اشاره به یکی از ابعاد این نور بی‌ظنیر و این روشنایی بی‌مانند است.

همچنین در فراز چهل و هفتم از دعای جوشن کبیر که مجموعه‌ای از صفات خداوند متعال است، می‌خوانیم: «یا نور النور، یا منور النور، یا خالق النور، یا مدبر النور، یا مقدر النور، یا نور کل نور، نوراً قبل کل نور، یا نوراً بعد کل نور، یا نوراً فوق کل نور، یا نوراً لیس کمثله نور» به این ترتیب همه انوار هستی از نور او مایه می‌گیرد، و به نور ذات پاک او منتهی می‌شود.^۲

در فرهنگ اسلام اموری به‌عنوان «نور» معرفی شده است: قرآن، ایمان، هدایت الهی، اسلام، پیامبر (صلی الله علیه و آله) امامان معصوم (علیهم السلام) و علم و دانش. بعضی اشاره به دلایل توحید و عدل پروردگار و بعضی به روح اطاعت و تقوا که مایه هر خیر و سعادت است تفسیر کرده‌اند، در واقع تمام مصادیقی که برای نور معنوی در قرآن و روایات اسلامی آمده در اینجا به‌عنوان تفسیر ذکر شده است. و روح همه آن‌ها در واقع یک چیز است و آن همان نور «هدایت» است که از قرآن و وحی و وجود پیامبران سرچشمه می‌گیرد و با دلایل توحید آبیاری می‌شود و نتیجه آن تسلیم در برابر فرمان خدا و تقوا است.

جالب اینکه هر موجودی به هر نسبت با او ارتباط دارد به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب می‌کند: قرآن نور است، چون کلام اوست. اسلام نور است، چون آئین او است. پیامبران نورند، چون فرستادگان اویند. امامان انوار الهی هستند، چون حافظان آئین او بعد از پیامبرانند. ایمان نور است، چون رمز پیوند با او است. علم نور است، چون سبب آشنایی با او است.^۳

خواص و ویژگی‌های نور

- ۱- نور زیباترین و لطیف‌ترین موجودات در جهان ماده است.
- ۲- نور بالاترین سرعت را در جهان ماده دارد.
- ۳- نور وسیله تبیین اجسام و مشاهده موجودات مختلف این جهان است و بدون آن چیزی را نمی‌توان دید.
- ۴- نور پرورش‌دهنده گل‌ها و گیاهان و رمز بقای همه موجودات زنده است.

^۱ سید محمد ابراهیم، بروجردی، همان کتاب، ص ۴۹۵.

^۲ ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ص ۴۷۶.

^۳ محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۱۸۹. ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ص ۴۷۹.

۵- نور سبب دیده شدن تمام رنگ‌هاست.

۶- تمام انرژی‌های موجود در محیط ما (به‌جز انرژی اتمی) همه از نور آفتاب سرچشمه می‌گیرد.

۷- نور آفتاب نابودکننده انواع میکروب‌ها و موجودات موزی است.

حال با در نظر گرفتن این دو مقدمه اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم (گر چه مقام باعظمت او از هر شبیه و نظیر برتر است) آیا جز از واژه "نور" می‌توان استفاده کرد؟! همان خدایی که پدیدآورنده تمام جهان هستی است، روشنی‌بخش عالم آفرینش است. همه موجودات زنده به برکت فرمان او زنده‌اند و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه‌ای چشم لطف خود را از آن‌ها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می‌روند.^۱

" كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ "

مشکاه در اصل به معنی روزنه و محل کوچکی است که در دیوار ایجاد می‌کردند و چراغ‌های معمول قدیم را برای محفوظ ماندن از مزاحمت باد و طوفان در آن می‌نهادند، و گاه از داخل اتاق طاقچه کوچکی درست می‌کردند و طرفی را که در بیرون اتاق و مشرف به حیاط منزل بود با شیشه‌ای می‌پوشاندند، تا هم داخل اتاق روشن شود و هم صحن حیاط، و در ضمن از باد و طوفان نیز مصون بماند. و نیز به محفظه‌های شیشه‌ای که به‌صورت مکعب مستطیلی می‌ساختند و دری داشت و در بالای آن روزنه‌ای برای خروج هوا، و چراغ را در آن می‌نهادند گفته شده است. اینکه بالاخص زجاجه یعنی شیشه را ذکر می‌کند، به‌خاطر این است که از همه اجسام صافی‌تر و صیقلی‌تر است و چراغ در داخل آن بهتر نور را متمرکز ساخته و منعکس می‌نماید.

" مصباح " به معنی خود «چراغ» است که معمولاً با فیتله و یک ماده روغنی قابل اشتعال افروخته می‌شده است.^۲

آنچه تشبیه به مشکات شده، به مشکات و همه خصوصیات که در آیه برای آن آمده تشبیه شده، نه تنها به کلمه مشکات. یعنی «فِیْهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ...» همه در این تشبیه دخالت دارند، چون اگر تنها به مشکات تشبیه شده باشد معنا فاسد می‌شود و این در تمثیلات قرآن نظایر زیادی دارد.^۳

تمثیل نور خدا به نور چراغ برای بیان تابش نور ایمان و معرفت بر قلوب مؤمنین است.

نور خدا هم گسترده است و هم ثابت. (نور درون حجاب، هم گسترده است و هم از خاموش شدن محفوظ).^۴

" اَلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ " : «دُرِّيٌّ» به معنای پر نور و پر فروغ است.^۵

آن شیشه همچون ستاره بزرگ و درخشانی است که به‌گونه درّ دارای صفا و نور و پاکی است. اگر «دری» از «درأ» باشد، یعنی در تراوش نور سریع‌تر است.^۱ تشبیه «زجاجه» به «کوکب دری» به خاطر شدت و بسیاری لمعان نور مصباح و تابش آن است. معمولاً

^۱ ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ص ۴۷۴ محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۱۸۸.

^۲ ابراهیم، عاملی، همان کتاب، ص ۳۳۳. ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ص ۴۷۷.

^۳ محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۷۳.

^۴ محسن، قرائتی، همان کتاب، ص: ۱۹۰.

^۵ همان، ص ۱۸۷.

وقتی شیشه را روی چراغ بگذارند بهتر می سوزد و دیگر با وزش باد نوسان و اضطراب پیدا نمی کند و در نتیجه مانند کوكب دری می درخشد و درخشش آن ثابت است.^۲

" **يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ** " زیتون، درخت مبارکی است.

معنی «**من شجرة مباركة**» این است که آغاز افروختن چراغ از درخت پر سود زیتون بوده است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم دستور فرموده است که از آن استفاده بهداشتی و استعلاجی کنند. و بعضی گفته اند: معنی «مبارکه» این است که آن درخت در زمین فرخنده روئیده است که خداوند برای مردم جهان در آن زمین برکت قرار داده است یا هفتاد پیغمبر آن سرزمین را مبارک کرده اند که یکی ابراهیم خلیل است.

یعنی شیشه‌ی که در آن چراغ است مثل ستاره‌ی درخشان است در صافی و درخشندگی. و بعضی گفته اند: کوكب دری یکی از پنج ستاره‌ی عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل است و معنی «**توقد من شجرة**» یعنی آن ستاره از روغن درختی روشن می شود و کلمه دهن به معنی روغن در جمله آورده نشده است. و توصیف درخت به مبارکه به واسطه‌ی سود آن است که میوه و خورش است و روغن آن صاف تر از دیگر مواد روغنی است و نیاز به دستگاہ روغن گیری ندارد و هر کس می تواند روغن آن را بگیرد، و اول درختی است که بعد از طوفان نوح روئیده است، و هیچ درختی عمرش از آن بیشتر نیست که بعد از هزار سال باز هم سرسبز و تازه باشد.^۳

" **لا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ** " درخت زیتونی است که در شرق و غرب باغ نیست بلکه در جایی از باغ قرار گرفته که آفتاب مرتب بر آن می تابد در نتیجه خوب رسیده و روغنش صاف و خالص می باشد.^۴

در معنی «**لا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ**» ابن عباس گفته است: یعنی نه در یک کنار شرقی است که نزدیک غروب آفتاب به آن نتابد، و نه در کنار غربی است که هنگام صبح آفتاب به آن نرسد بلکه در جایی است که تمام روز آن را آفتاب بگیرد و نیز میوه اش بهتر و کامل تر خواهد بود. بعضی گفته اند یعنی این درخت نه در ممالک شرقی است و نه در غربی بلکه در منطقه‌ی متوسط زمین است که سرزمین شام است. حسن بصری گفته است: این جمله ها کنایه است از اینکه از درختان دنیا نیست بلکه از درخت های بهشتی است که اگر درختی زمینی باشد یا در مشرق است یا در مغرب. در کلمات «دری و توقد» اختلاف قرائت است. و معنی «**لا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ**» یعنی نه از مسیحی ها است که به سوی مشرق نماز می خوانند و نه از یهود است که به سوی مغرب نماز می گذارند.^۵

" **يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ، وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ** "

آن چنان روغنش صاف و خالص است که گویی بدون تماس با آتش می خواهد شعله ور شود و اشاره به ماده انرژی زای فوق العاده مستعد برای این چراغ است، چرا که «روغن زیتون» که از درخت پر بار و پربرکتی گرفته شود یکی از بهترین روغن ها برای اشتعال

^۱ فضل بن حسن، طبرسی، همان کتاب، ص ۱۴۰.

^۲ محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۷۳.

^۳ فضل بن حسن، طبرسی، همان کتاب، ص ۱۴۰؛ ابراهیم، عاملی، همان کتاب، ص ۳۳۳.

^۴ محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۱۸۷؛ علی اکبر، قرشی بنایی، همان کتاب، ج ۷، ص ۱۲۸.

^۵ ابراهیم، عاملی، همان کتاب، ص ۳۳۴.

است آن هم درختی که تمام جوانب آن به طور مساوی در معرض تابش نور آفتاب باشد. نه در جانب شرق باغ و کنار دیواری قرار گرفته باشد و نه در جانب غرب که تنها یک سمت آن آفتاب ببیند. در نتیجه میوه آن نیمی رسیده و نیمی نارس و روغن آن ناصاف گردد.^۱

یعنی روغن این درخت زیتون بی فتیله و آتش به واسطه‌ی صفا و خوبی خود، نور می‌دهد و روشن می‌کند. پس اگر فتیله و آتش به او برسد چه اندازه روشنایی خواهد داشت. و مقصود از این جمله این است که ادله و برهان‌های خداوندی به قدری روشن است که خود به خود به چشم می‌خورد و درک می‌شود چه کسی در آن بیندیشد و باریک‌بین شود یا روی بگرداند و خود را از آن منصرف کند. اگرچه به وسیله‌ی قرآن و توضیح کسی این آیات را روشن و نمودار به مردم نکنند، پس اگر کسی آن‌ها را روشن کند به وسیله‌ی قرآن و بیان برتر و روشن‌تر نور علی نور خواهد بود، یعنی ادله‌ی قرآن روشن است، اگرچه کسی آن را نخواند و بعضی گفته‌اند یعنی نزدیک است حجت و دلیل خداوند بر مردم روشن کند دل آن را که در آن فکر کند و بیندیشد، اگرچه قرآنی نازل نشود. و معنی «نور علی نور» این است که قرآن با دیگر ادله دل را بیشتر نورانی می‌کند و بر روشنایی آن می‌افزاید.^۲

با این توضیح نتیجه می‌گیریم که برای استفاده از نور کامل چنین چراغی با درخشش و تابش بیشتر نیاز به چهار عامل داریم:

* چراغدانی که آن را از هر سو محافظت کند بی آنکه از نورش بکاهد، بلکه نور آن را متمرکزتر سازد.

* حبایی که گردش هوا را بر گرد شعله تنظیم کند، اما آن قدر شفاف باشد که به هیچ وجه مانع تابش نور نگردد.

* چراغی که مرکز پیدایش نور بر فتیله آن است.

* ماده انرژی‌زای صاف و خالص و زلالی که آن قدر آماده اشتعال باشد که گویی بدون تماس با شعله آتش می‌خواهد شعله‌ور گردد.

نور ایمان که در قلب مؤمنان است دارای همان چهار عاملی است که در یک چراغ پر فروغ موجود است:

* "مصباح" همان شعله‌های ایمان است که در قلب مؤمن آشکار می‌گردد و فروغ هدایت از آن منتشر می‌شود.

* "زجاجه" و حباب قلب مؤمن است که ایمان را در وجودش تنظیم می‌کند.

* "مشکاة" سینه مؤمن و یا به تعبیر دیگر مجموعه شخصیت و آگاهی و علوم و افکار او است که ایمان وی را از گزند طوفان حوادث مصون می‌دارد.

* "شجره مبارکه زیتونه" همان وحی الهی است که عصاره آن در نهایت صفا و پاکی می‌باشد و ایمان مؤمنان به وسیله آن شعله‌ور و پر بار می‌گردد.^۳

^۱ ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ص ۴۸۰؛ محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۷۳؛ علی اکبر، قرشی بنایی، همان کتاب، ص ۱۲۸.

^۲ ابراهیم، عاملی، همان کتاب، ص ۳۳۵.

^۳ ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ص ۴۷۸.

در حقیقت این نور خدا است همان نوری است که آسمان‌ها و زمین را روشن ساخته و از کانون قلب مؤمنان سر بر آورده و تمام وجود و هستی آن‌ها را روشن و نورانی می‌کند.

دلایلی را که از عقل و خرد دریافته‌اند با نور وحی آمیخته می‌شود و مصداق **نُورٌ عَلٰی نُورٍ** می‌گردد.

و هم در اینجا است که دل‌های آماده و مستعد به این نور الهی هدایت می‌شوند و مضمون **يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَن يَّشَاءُ** در مورد آنان پیاده می‌گردد. بنابراین برای حفظ این نور الهی (نور هدایت و ایمان) نیز مجموعه‌ای از معارف و آگاهی‌ها و خودسازی‌ها و اخلاق لازم است که همچون مشکاتی این مصباح را حفظ کند و نیز قلب مستعد و آماده‌ای می‌خواهد که همچون زجاجه برنامه آن را تنظیم نماید و امدادی از ناحیه وحی لازم دارد که همچون شجره مبارکه زیتونه به آن انرژی بخشد. و این نور وحی باید از آلودگی به گرایش‌های مادی و انحرافی شرقی و غربی که موجب پوسیدگی و کدورت آن می‌شود برکنار باشد، آن‌چنان صاف و زلال و خالی از هرگونه التقاط و انحراف که بدون نیاز به هیچ چیز دیگر تمام نیروهای وجود انسان را بسیج کند. و مصداق **يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ** گردد. این است مثالی که خداوند در این آیه برای نور خود بیان کرده و او از همه چیز آگاه است.

هرگونه تفسیر به رای و پیش‌داوری‌های نادرست و سلیقه‌های شخصی و عقیده‌های تحمیلی و تمایل به چپ و راست و هرگونه خرافات که محصول این شجره مبارکه را آلوده کند از فروغ این چراغ می‌کاهد و گاه آن را خاموش می‌سازد. از آنچه گفتیم این نکته روشن می‌شود که اگر در روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) که در تفسیر این آیه رسیده است «مشکاء» گاهی به قلب پیامبر اسلام (صلوات الله علیه و آله و سلم) و «مصباح» نور علم، و «زجاجه» وصی او علی (علیه السلام) و «شجره مبارکه» به ابراهیم خلیل که ریشه این خاندان از او است، و جمله «**لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ**» به نفی گرایش‌های یهود و نصارا تفسیر شده است، در حقیقت چهره دیگری از همان نور هدایت و ایمان، و بیان مصداق روشنی از آن است، نه اینکه منحصر به همین مصداق باشد.^۱

ابن عباس نزد کعب الأحبار رفت و گفت: از این جمله «**كَمِشْكَاءٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ**» برای من توضیحی بده و حدیثی بکن، او گفت: مشکاء پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مصباح دل آن حضرت است و زجاجه سینه‌ی او است که دل در آن است و سینه‌ی آن حضرت همانند شده است به ستاره‌ی درخشان، و چراغ که دل آن حضرت است توصیف شده است به روشنی از درخت زیتون فرخنده که با خورشید نه از طرف شرق و نه از غرب برابر نشده است و نورانی است برای اینکه پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) مردم را رهبری می‌کند، اگرچه نگوید که من پیغمبرم همان‌طور که زیتون روشنی می‌دهد، اگرچه آتش به آن نرسد.

حق تعالی مثل زد نور خود را در دل مؤمن به چراغی در آبگینه که آن آبگینه در چراغدانی باشد یا در کوه بر دیواری، دل او به جای آبگینه است و صدر او بجای مشکاء. و این «مثل» برای آن صیانت آورد که آن نور به جایی نهادند حصین که آفات به او نرسد و خیرش ممنوع نباشد. آنگاه آن آبگینه را تشبیه کرد به ستاره‌ی درخشان گفت: «**الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ**» آن آبگینه پنداری ستاره‌ای

۱. ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ص ۴۷۹-۴۸۱.

است درخشان، و گفتند: مؤمن از برکت این نور در میان چهار خصلت است: اگر بدهندش شکر کند، اگرش ابتلا کنند صبر کند، و اگر حکم کند عدل کند و اگر گوید، راست گوید.^۱

"نُورٌ عَلَى نُورٍ" معنایش این است که نور زجاجه مذکور، نوری است عظیم بالای نور عظیمی دیگر، یعنی نوری در کمال تلمع و درخشش. و مراد از «بودن نور بالای نور» به طوری که بعضی گفته اند: دو چندان بودن و شدت آن است نه تعدادش.^۲ و نیز گفته اند: به معنای هدایت‌های دائمی و پی‌درپی است^۳، حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پیامبری است از نسل پیامبری^۴، امامی است بعد از امام دیگر و خداوند به واسطه آن امامان هر که را بخواهد از راه خلوص در نور ولایت آن‌ها هدایت می‌فرماید.^۵

"يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ" یعنی خدا به وسیله‌ی نورش به قدرتش راهنما است و به وسیله‌ی قدرت به غیثش راهنما است، و با غیثش به سوی دیرینه و قدم راهنمایی می‌کند و به قدمش به سوی ازل و ابدش هدایت می‌کند و به وسیله‌ی وحدانیتش به ازل و ابد خود راهنما است.^۶

گرچه خداوند نور آسمان‌ها و زمین و مایه خلقت و هدایت همه هستی است، اما جایگاه او در زمین، دل‌های پاک و شفاف افراد مؤمن است که با نور ایمان برافروخته می‌گردد و هرچه خلوص ایمان بیشتر باشد، تَلَأُّوْهُ بیشتری دارد.^۷

"وَيَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" این جمله اشاره است به اینکه در باطن مثلی که زده شد اسراری از علم نهفته است، اگر به عنوان مثل آورده شد برای این بود که از آسان‌ترین طرق، آن حقایق و دقائق را رسانده باشد، تا عالم و عامی هر دو آن را بفهمند، و هر یک نصیب خود را از آن بگیرد.^۸

روایات مربوط به آیه

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده فرموده مشکوٰۃ فاطمه زهراء (علیها السلام) مصباح حضرت امام حسن (علیه السلام) و المصباح حضرت امام حسین (علیه السلام) می‌باشد و حضرت زهرا همان کوكب دری است که بین اهل جهان

^۱ عبدالرحمن، سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، قم، نشر، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۸؛ ابراهیم، عاملی، همان کتاب، ص ۳۳۳.

^۲ محمود، زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل، چاپ سوم، ج ۳، بیروت، انتشارات: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق (عربی)، ص ۲۴۱؛ محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۷۴؛ علی اکبر، قرشی بنایی، همان کتاب، ص ۱۲۸.

^۳ محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۱۸۷.

^۴ فضل بن حسن، طبرسی، همان کتاب، ص ۱۴۲.

^۵ سید محمد ابراهیم، بروجردی، همان کتاب، ص ۴۹۷؛ عبد علی بن جمعه، عروسی حویری، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق، ص ۶۰۴.

^۶ ابراهیم، عاملی، همان کتاب، ص ۳۳۳.

^۷ محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۱۹۰.

^۸ محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۷۵.

درخشان و فروزنده است و از حضرت ابراهیم افروخته شده «**لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ**» یعنی نه یهودی است و نه نصرانی و نزدیک است علم و دانش از ایشان منتشر و جاری گردد و «**نُورٌ عَلَى نُورٍ**» یعنی امامی بعد از امام دیگر و خداوند به واسطه آن امامان هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید در نور ولایت آن‌ها از راه خلوص.^۱

عبد الله جنبد در کافی از حضرت رضا (علیه السلام) روایت کرده: ما برای پیروان خود نوری هستیم که موجب راهنمایی می‌شویم و هر که از دوستی و هدایت ما بی‌بهره شد مسلمان نیست. دین خدا به وسیله ما خاندان رسالت بسط و توسعه یافته و خداوند به برکت وجود ما آل محمد باران رحمت خود را نازل می‌فرماید و به وسیله ما در دنیا و در قبر و در محشر به مؤمنین نفع و خیر می‌رساند. و مثل ما در کتاب خدا مثل مشکوه است و مشکوه در قندیل قرار دارد و ما چراغی هستیم در آن قندیل. و غرض از مصباح محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول خداست و مراد از نور علی (علیه السلام) است که خداوند به نور و ولایت ما هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید و بر خداست که برای هدایت خلق ولی بفرستد و آن ولی نور دهنده است و برهانش آشکار می‌باشد و حجت خداوند در نزد خلق است.^۲ (روایت مفصل بود و ما در اینجا به اختصار آوردیم)

جابر بن عبد الله انصاری گفت وارد شدم به مسجد کوفه دیدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با انگشت مبارک کتابت می‌کند و تبسم می‌فرماید عرض کردم حضورش ای مولای من چه باعث تبسم شما شده؟ فرمود عجب دارم از کسی که تلاوت می‌کند این آیه را و معرفت به حق آن ندارد گفتم کدام آیه ای سید من؟ فرمود آیه «**اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ**» را سپس فرمود: «مشکوه» محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است «**فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ**» حسن و حسین (علیهما السلام) «**كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ**» علی بن الحسین (علیه السلام) «**يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ**» محمد بن علی (علیه السلام) «**زَيْتُونَةٍ**» جعفر بن محمد (علیه السلام) «**لَا شَرْقِيَّةَ**» موسی بن جعفر (علیه السلام) «**وَلَا غَرْبِيَّةَ**» علی بن موسی (علیه السلام) «**يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ**» محمد بن علی (علیه السلام) «**وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ**» علی بن محمد (علیه السلام) «**نُورٌ عَلَى نُورٍ**» حسن بن علی (علیه السلام) «**يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ**» حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشريف) می‌باشد.^۳

و در ذیل آیه «**فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيَدْعُكَ فِيهَا اسْمُهُ**»^۴ جابر از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده فرمود مراد از آن خانه‌ها خانه پیغمبر و علی (علیه السلام) است و فرمود آگاه باشید و بدانید قول خداوند که می‌فرماید «**فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ**» مراد ولایت ما ائمه است.^۵

^۱ سید محمد ابراهیم، بروجردی، همان کتاب، ص ۴۹۶؛ محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۹۷.

^۲ عبد علی بن جمعه، عروسی حویری، همان کتاب، ص ۶۰۷؛ سید محمد ابراهیم، بروجردی، همان کتاب، ص ۴۹۸-۴۹۹.

^۳ سید محمد ابراهیم، بروجردی، همان کتاب، ص ۵۰۱.

^۴ نور (۲۴) آیه: ۳۶.

^۵ فضل بن حسن، طبرسی، همان کتاب، ص: ۱۴۴؛ عبدالرحمن، سیوطی، همان کتاب، ص ۲۰۳؛ سید محمد ابراهیم، بروجردی،

همان کتاب، ص ۵۰۲.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: مراد از «بیوت» در این آیه، خانه‌های انبیا و حکما و امامان معصوم می‌باشد.^۱ و «ثعلبی» در تفسیر خود نقل می‌کند: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول تلاوت این آیه بود. ابوبکر برخاست و پرسید: آیا خانه‌ی فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام) از مصادیق این آیه است؟ فرمود: آری، از بهترین مصادیق این آیه است.^۲

از امیرمؤمنان در مورد اقسام نور در قرآن سؤال کردند؛ امام فرمود: نور همان قرآن است و نور نامی از نام‌های خداوند متعال است و نور روشنائی است و نور ماه است و نور روشنی سیمای مؤمن است و آن نتیجه‌ی پیروی کردن مؤمن است که به وسیله‌ی آن در قیامت نور را بر تن می‌کند؛ و نور در مواردی از تورات و انجیل و قرآن حجت الهی بر بندگان است که همان انسان معصوم می‌باشد. ؛ پس «مِشْكَاءُ» رسول خدا «مِصْبَاحُ» جانشین ایشان و دیگر امامان «الزُّجَاجَةُ» فاطمه «شَجَرَةُ مُبَارَكَةٍ» رسول خدا و «كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» همان قائمی است که انتظارش را می‌کشند، هم او که زمین را پر از عدالت خواهد نمود. سپس خداوند متعال فرمود این چراغ پرفروغ در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند تا از دستبرد شیاطین در امان باشد و در آن‌ها نام خدا برده شود، و صبح و شام در آن‌ها تسبیح او گویند مردانی که هیچ تجارت و دادوستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند که این مردمان، جانشینان برحق پیامبر هستند.^۳

ابو بکر حضرمی از ابوالحسن (رضی الله عنه) روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

«مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاءٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ» مقصود از «مشکات» فاطمه و «مصباح» حسن و حسین هستند. «كَانَهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» منظور از ستاره درخشان «کوکب دری» گویا فاطمه است که همچون اختری درخشان در بین زنان عالمیان است. «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» منظور ابراهیم (ع) است. «زَيْتُونَةٍ لَا شَرْفِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» منظور از عدم شرفی و غربی، عدم یهودیت و نصرانیت می‌باشد. «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» منظور از شعله‌ور شدن نور آن است که نزدیک است علم از او جریان یابد. «وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ» یعنی از ذریه او امامی پس از امامی دیگر «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» یعنی خداوند هر کس را بخواهد به ولایت ما هدایت می‌کند.^۴

^۱ عبد علی بن جمعه، عروسی حویری، همان کتاب، ص ۶۰۹.

^۲ آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، چاپ: اول، بیروت: ناشر: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق (قرن ۱۳ - عربی). محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۱۹۰.

^۳ محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۱؛ علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، ج ۲، چاپ: سوم، قم، نشر: دارالکتب، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۰۴؛ التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری، ج ۱۰، تحقیق: محمدباقر ابطحی، قم، بی نا، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۵۲؛ محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۹۷.

^۴ ابو بکر حضرمی، حضرمی، رشفة الصادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸ م، ص ۲۸؛ محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۸؛ سید محمد ابراهیم، بروجردی، همان کتاب، ص ۴۹۶؛ محمد بن یعقوب، شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۸، مترجم و شارح: رسولی هاشم، قم، نشر دارالحديث، ۱۴۲۹ ق، ص ۳۷۹؛ محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۹۷.

در تفسیر و معنای این آیه روایات بسیاری از طرق عامه و خاصه رسیده به مضمون همان روایاتی که بیان شد و تمام آن‌ها دارای همان مفهوم و معنا می‌باشند.

این روایات اشاره به بعضی مصادیق است و آن افضل مصادیق است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و طاهرین از اهل بیت آن جناب هستند، و گرنه آیه شریفه به ظاهرش شامل غیر ایشان نیز می‌شود و انبیاء و اوصیاء و اولیاء همه را شامل می‌گردد.^۱

حضرت زهراء (سلام الله علیها) نور الهی

حضرت زهراء (سلام الله علیها) هم نور است در روایتی نقل شده که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال شد چرا به فاطمه (سلام الله علیها) زهراء یعنی درخشنده و ستاره درخشان می‌گویند؟ فرمود به این دلیل که عالم ملائکه را، ظلمت فراگرفت. آن‌ها به تنگنا افتادند و به خدای متعال التجاء و التماس کردند. خداوند هم نور حضرت زهراء (سلام الله علیها) را در عرش تجلی داد و با تجلی این نور، این حجاب از ملائکه برداشته شد. وقتی عظمت این نور را دیدند در مقابل خدای متعال سجده کردند و از او پرسیدند این چه نوری است؟ فرمود: این نور که همان حقیقت نوری حضرت زهرا (سلام الله علیها) است که از نور خود روشن کردم و واسطه ندارد و آن را از عظمت خود آفریدم، هیچ واسطه‌ای نیست، جای این نور در این عالم نیست بلکه محل سکنی و قرارش در آسمان است. بعد فرمود این نور را از صلب پیغمبری فرستادم که سرآمد همه انبیا در عالم است و ائمه (علیهم السلام) که هدایت به امر می‌کنند و خلفای الهی بعد از ختم نبوت هستند، از این نور خارج می‌شوند.^۲

نور ایشان پس از چهل روز اطعام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از غذای بهشتی، در صلب ایشان قرار گرفت و از عالم نور به این عالم آمد، ائمه (علیهم السلام) نورشان از وجود مقدس حضرت زهرا (سلام الله علیها) ساطع می‌شود، ایشان مشکات نور هستند و نور ایشان است که از طریق ائمه (علیهم السلام) در بیوتی که اجازه ذکر و رفعت در آن داده شده است، متساطع می‌شود و عالم را روشن می‌کند.

این نور، در روایتی آمده که نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که در ائمه (علیهم السلام) تجلی می‌کند، از طریق این چراغدان، جلوه می‌کند و این چراغدان وجود مقدس حضرت زهرا (سلام الله علیها) است و خانه‌های انبیاء در امتداد بیوت حضرت زهرا (سلام الله علیها) است.^۳

در زیارت حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمده است «سللت منها انوار الائمة و ارخیت دونها حجاب النبوة» خداوند از نور حضرت فاطمه (سلام الله علیها) انوار ائمه را گرفت، هم نور ائمه (علیهم السلام) از ایشان ساطع شده است و هم حجاب نبوت برداشته شده و ایشان به آن سرچشمه متصلند؛ لذا همه حقیقت نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ایشان است.^۴

^۱ محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۱۹۷.

^۲ محمد بن علی، شیخ صدوق، **علل الشرایع**، ج ۱، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة ۱۳۸۵ ق، ص: ۱۸۰؛ محمدباقر، مجلسی، **همان کتاب**، ج ۴۳، ص ۱۲.

^۳ محمد بن علی، صدوق، **توحید**، محقق: سید هاشم حسینی طهرانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا، ص ۱۵۷.

^۴ عباس، قمی، **مفاتیح الجنان**، چاپ دهم، تهران: انتشارات نادى، ۱۳۸۰ ش، ص ۵۷۵.

در روایتی دیگر نقل شده است بدین مضمون که وقتی حضرت زهرا (سلام الله علیها) در محراب عبادت می‌ایستادند به حدی نورانی می‌شد که امیرالمؤمنین خیره و مبهوت می‌شدند. می‌گویند حضرت زهرا فقط برای امیرالمؤمنین می‌درخشید، امیرالمؤمنینی که «نُورُ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ»^۱ است.

قرآن می‌فرماید «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»^۲ در این ظلمات، اگر خدای متعال برای کسی نور قرار ندهد، نور و چراغ دیگری برایش وجود ندارد. امام صادق (علیه السلام) فرمود «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وَوَدِ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳

یعنی کسی که دستش به امامی از نسل حضرت زهراء (سلام الله علیها) برسد، از این ظلمت‌رهایی پیدا می‌کند اما اگر دستش به امام نرسد تا قیامت باید در ظلمات بماند. آن‌هایی که با نسل صدیقه طاهره حرکت نمی‌کنند در قیامت هم در ظلمات خواهند بود. سیر از ظلمات تا سرچشمه نور به وسیله حضرت زهرا (سلام الله علیها) انجام می‌شود. آن چیزی که در این ظلمات، از ما دستگیری می‌کند ائمه‌ای از نسل حضرت فاطمه (سلام الله علیها) هستند. این چراغ‌ها هستند که انسان را نجات می‌دهند و به وادی نور می‌رسانند. خدای متعال به پیامبر فرمودند ما حضرت را به این عالم آوردیم و لباس بشر به او پوشانیدیم و تبدیل به حوراء الأنسیه شده است. نور حضرت زهرا (سلام الله علیها) به عالم شما آمده است، اگر به آن برسید، کار تمام است و احتیاجی به عمر و عبادات طولانی نیست و می‌توان با او به حقیقت قرآن رسید.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد خود دو ثقل برجای گذاشته و فرمودند که رسیدن به آن دو، رسیدن به حقیقت نبوت است. وجود مقدس فاطمه زهراء (سلام الله علیها) حلقه ارتباط بین مردم با نبوت و ولایت است که تلاش کرده دوباره امت را به دامن آن دو بحر نورانی نبی اکرم و امیرالمؤمنین بازگرداند، امتی که در جریان سقیفه دچار ظلمت و سرگردانی شدند و از منبع اتصال به وحی فاصله گرفتند، حضرت زهراء (سلام الله علیها) می‌خواستند با نور خود این حجاب‌های ظلمانی را کنار بزنند، این ظلمتی که در طول تاریخ تا زمان ظهور ادامه خواهد یافت. مزد تلاش حضرت هم ظهور امام زمان است که چراغ این نور با ظهور امام کامل می‌شود بنابراین واسطه اتصال ما به این عالم، حضرت زهراء (سلام الله علیها) می‌باشند.

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا أَوْ مِنْ مَعْرِفَتِهَا الشَّكُّ»^۴ یکی از اسامی حضرت زهرا (سلام الله علیها) فاطمه است یعنی جدا شده و این به آن معناست که همه مخلوقات از معرفت او جدا شدند. طمع خام به انسان دست ندهد که با خواندن یک کتاب به معرفت ایشان می‌رسد؛ این هشدار را دادند که بدانیم معرفت حضرت زهرا (سلام الله علیها) در دسترس نیست. معرفت حضرت زهرا برای ائمه (علیهم السلام) است و ما از طریق تجلیات ائمه می‌توانیم حضرت زهرا

^۱ محمد بن علی، شیخ صدوق، **علل الشرایع**، ص ۱۸۰.

^۲ نور (۲۴) آیه: ۴۰.

^۳ محمد بن یعقوب الکلینی، **اصول کافی** (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۹۵.

^۴ فرات بن ابراهیم، کوفی، **تفسیر فرات الکوفی**، ج ۱، ناشر: تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۸۱؛ محمدباقر، مجلسی، **همان کتاب**، ج ۴۳، ص ۶۵.

(سلام الله علیها) را بشناسیم. چنانکه در فرازی از زیارت عاشورا می‌خوانیم: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ» که اساس ولایت و محبت به پاکان، معرفت و شناخت نسبت به مقام آنان است؛ هر چه این معرفت بیشتر باشد، درجه ولایت مداری و محبت نیز بیشتر خواهد بود.^۱

نتیجه‌گیری

در این مقاله آیه ۳۵ نور را در برخی تفاسیر و روایات معصومین (سلام الله علیهم) بررسی کردیم، و به برخی از ابعاد وجودی حضرت زهرا (سلام الله علیها) اشاره کردیم

برخی از ویژگی‌های نور را برشمردیم از جمله اینکه: نور لطیف‌ترین و سریع‌ترین موجود است، بدون نور همه چیز در ظلمت است، نور وسیله رشد و هدایت موجودات است، به وسیله نور دیگر اجسام دیده می‌شوند. طبق روایات، حضرت زهرا (سلام الله علیها) نور است، نوری که مستقیم و بدون واسطه از نور و عظمت خدا گرفته شده است و نتیجه می‌گیریم که در این عالم خاکی اگر کسی بخواهد در مسیر هدایت الهی قرار گیرد و از ظلمات آن خارج شود باید از نور حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ائمه (علیهم السلام) که از نسل ایشانند، بهره بگیرند و خود را به ایشان متصل نمایند، چرا که ایشان چراغ راه هدایت هستند و به واسطه ایشان و نور آن حضرات می‌توانند راه را پیدا کنند و هرچقدر این حلقه اتصال تنگ‌تر باشد بهره بیشتری از هدایت و نجات از ظلمات خواهند یافت و به وادی نور نزدیک‌تر خواهند شد. ایشان همان شجره طیبه‌ای هستند که قلوب مؤمنین با استفاده از نور و پاکی آن‌ها می‌تواند راه رستگاری و نجات را بیابد و خود را از این حجاب‌های ظلمانی برهانند، زیرا رسیدن به توحید و پرستش خداوند متعال و نجات از شرک به واسطه اراده و مشیت خود حق تعالی، فقط از طریق معرفت و شناخت خلیفه‌الله میسر است و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ائمه (علیهم السلام) واسطه این معرفت هستند و معرفت و ولایت امام، طریق معرفه الله است.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) ام‌ابیهاست، یعنی حضرت، ام کائنات است و ریشه و اصل و اساس فاطمه (سلام الله علیها) است. در حدیث قدسی می‌خوانیم، «یا احمد لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما» ای احمد اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی‌کردم و اگر علی نبود تو را خلق نمی‌کردم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نمی‌کردم. در واقع همه مدیون فاطمه (سلام الله علیها) هستند.

«صلى الله عليك يا فاطمة الزهراء يا بنت محمد يا قرّة عين الرسول يا سيدتنا و مولاتنا إنا توجهنّا و استشفعنا و توسلنا بك إلى الله و قدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجهه عند الله اشفعى لنا عند الله».

^۱ سید محمد مهدی، میر باقری، **مشکات ولاء**، تدوین: علی جعفری هرستانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۷ش، ص ۶۰-۷۰.

فهرست منابع

*قرآن کریم

منابع فارسی

- ۱- بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، ج ۱، چاپ: ششم، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ه.ش.
- ۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ: پنجم، ترجمه: موسوی همدانی، قم: نشر اسلامی، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۳- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۱، چاپ: اول، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ه.ش.
- ۴- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۶، چاپ: اول، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ه.ش.
- ۵- قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ: یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۶- قرشی بنایی، علی اکبر، قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۷، چاپ: ششم، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۱۴۵
- ۷- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم و شارح: رسولی هاشم، قم، نشر دارالحدیث، ۱۴۲۹ ه.ق.
- ۸- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۷، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۹- میر باقری، سید محمد مهدی، مشکات ولاء، تدوین: علی جعفری هرستانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۷ ه.ش.

منابع عربی

- ۱۰- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ: سوم، بیروت، نشر دار صادر، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۱۱- التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری، تحقیق: محمدباقر ابطحی، قم، بی نا، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۱۲- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹ ه.ق.
- ۱۳- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، چاپ: اول، بیروت: ناشر: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق (قرن ۱۳ - عربی)
- ۱۴- بحرانی، هاشم بن سلیم، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ: اول، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۴۶ ه.ق.
- ۱۵- حضرمی، ابوبکر، رشفة الصادی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸ م.
- ۱۶- راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، چاپ: اول، دمشق - بیروت، نشر دار القلم، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۱۷- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل، چاپ سوم، ج ۳، بیروت، انتشارات: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق
- ۱۸- سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ج ۶، قم، نشر: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۴ ق،
- ۱۹- صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه ۱۳۸۵ ق.

- ۲۰- _____، توحید، محقق: سید هاشم حسینی طهرانی، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا، ص ۱۵۷
- ۲۱- عروسی حویری، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ه.ق.
- ۲۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۲۳- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ: سوم، قم، نشر دار الکتاب، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۲۴- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، چاپ دهم، تهران، انتشارات: نادى، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۵- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ج ۱، ناشر: تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۶- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۲، چاپ دوم، ج ۹۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.